

زیر نظر:

گروه معارف و علوم اسلامی

حوزه علمیة قم

## مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

### ۲. آتش در خانه وحی

بخوانید و داوری کنید

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام (آتش در خانه وحی) / گروه معارف و علوم اسلامی - ۱۳۸۷.

ISBN: 978-964-533-043-7

۲۴ص.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. افسانه شهادت فاطمه زهرا علیها السلام -- نقد و تفسیر. ۲. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- تعقیب و ایذاء. ۳. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- نظر اهل سنت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. الف. حوزه علمی قم. گروه معارف و علوم اسلامی.

۲۹۷ / ۹۷۳

BP۲۷/۲/الف۶۶۰۸۳

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

۲. آتش در خانه وحی

مؤلف: سعید داودی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چهارم

صفحه و قطع: ۲۴ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱

چاپ: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۴۳-۷



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸ - دورنگار: ۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

- افسانه یا واقعیت؟..... ۵
۱. حضرت زهرا عليها السلام در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله..... ۶
۲. احترام خانۀ آن حضرت در قرآن و سنت..... ۸
۳. هتک حرمت خانۀ آن حضرت!..... ۹
- الف) ابن ابی شیبیه، محدث معروف اهل سنت، در کتاب «المصنّف»..... ۱۰
- ب) بلاذری، محدث بزرگ دیگر اهل سنت، در کتاب «انساب الاشراف»..... ۱۱
- ج) ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»..... ۱۲
- د) طبری و تاریخ او..... ۱۵
- هـ) ابن عبد ربّه و کتاب «العقد الفريد»..... ۱۵
- یورش انجام گرفت!..... ۱۷
- و) ابو عبید و کتاب «الاموال»..... ۱۷
- ز) طبرانی و «معجم الكبير»..... ۱۸
- ح) باز هم ابن عبد ربّه و «عقد الفريد»..... ۱۹
- ط) سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات»..... ۲۰
- ی) میرد در کتاب «کامل»..... ۲۱

- ک) مسعودی و «مروج الذهب» ..... ۲۱
- ل) ذهبی و کتاب «میزان الاعتدال» ..... ۲۲
- م) عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علي» ..... ۲۲
- نتیجه: ..... ۲۴

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### افسانه یا واقعیت؟

اخیراً یک فرد ناآگاه از تاریخ صحیح اسلام در منطقه سیستان و بلوچستان مقاله‌ای درباره دخت گرامی پیامبر ﷺ نوشته و نام آن را «افسانه شهادت فاطمه زهرا (علیها السلام)» گذارده است. در این مقاله پس از ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، خواسته است شهادت و بی‌حرمتی را که درباره آن حضرت انجام گرفته، منکر شود و بعضی دیگر، در سخنرانی‌های خود بر آن تأکید دارند.

از آنجا که بخشی از این مقاله، تحریف روشن تاریخ اسلام است، ما را بر آن داشت که به گوشه‌ای از این تحریف و بیان بخشی از این حقایق بپردازیم تا ثابت شود شهادت بانوی اسلام یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است و اگر آنها چنین بحثی را آغاز نکرده بودند، ما در این شرایط، آن را دنبال نمی‌کردیم.

در این نوشتار امور ذیل را پی می‌گیریم:

۱. حضرت زهرا علیها السلام در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت.

۳. هتک حرمت خانه آن حضرت.

به امید آنکه با تشریح این نقاط سه گانه، نویسنده مقاله، در برابر حقیقت سر تسلیم فرود آورد. و از نوشته خود نادم و پشیمان گردد و به جبران کار خود پردازد.

این نکته حائز اهمیت است که تمام مطالب این نوشتار از منابع معروف اهل سنت گرفته شده است.

### ۱. حضرت زهرا علیها السلام در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله

دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام والایی برخوردار بود. سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حق دخترش حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه است، آنجا که درباره او می‌فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»<sup>۱</sup>؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است». ناگفته پیداست که خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله مایه اذیت و ناراحتی اوست و

۱. فتح الباری در شرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۴ و نیز بخاری این حدیث را در بخش علامات نبوت، ج ۶، ص ۴۹۱، و در اواخر مغازی، ج ۸، ص ۱۱۰ آورده است.

سزای چنان شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است:  
 «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup>؛ آنان که رسول  
 خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است».

چه دلیلی استوارتر بر فضیلت و عصمت او که در حدیث  
 دیگری رضای وی در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مایه رضای خدا، و خشم او  
 مایه خشم خدا معرفی گردیده است، می فرماید:

«يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»<sup>۲</sup>؛ دخترم  
 فاطمه! خدا با خشم تو خشمگین، و با خشنودی تو، خشنود می شود».

به سبب داشتن چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است، و

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق او چنین فرموده:

«يَا فَاطِمَةُ! أَلَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدَةَ  
 نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>؛ دخترم فاطمه! آیا به این  
 کرامتی که خدا به تو داده راضی نمی شوی که تو، سرور زنان جهان  
 و سرور زنان این امت و سرور زنان با ایمان باشی».

۱. توبه، آیه ۶۱.

۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳ و حاکم در کتاب  
 مستدرک احادیثی می آورد که جامع شرایطی است که بخاری و مسلم در صحت حدیث،  
 آنها را لازم دانسته اند.

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۶.

## ۲. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت

محدثان یادآور می‌شوند، هنگامی که آیه مبارکه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾<sup>۱</sup> بر پیامبر نازل شد، پیامبر ﷺ این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی! مقصود از این بیوت با این اهمیت کدام است؟ پیامبر ﷺ فرمود: خانه‌های پیامبران! ابوبکر برخاست، درحالی که به خانه علی و فاطمه عليهما السلام اشاره می‌کرد، گفت:

آیا این خانه از همان خانه‌هاست؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود:

بلی از برجسته‌ترین آنهاست.<sup>۲</sup>

پیامبر گرامی ﷺ مدت نه ماه به در خانه دخترش می‌آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می‌کرد<sup>۳</sup> و این آیه را می‌خواند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۴</sup>.

۱. نور، آیه ۳۶. (نور خدا) در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.

۲. قرأ رسول الله هذه الآية ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ فقام إليه رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله ﷺ؟ قال: بيوت الأنبياء، فقام إليه أبو بكر، فقال يا رسول الله ﷺ: أهدأ البيت منها، - مشيراً إلى بيت علي و فاطمة عليهما السلام - قال: نعم، من أفضليها (در المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳؛ تفسیر سورة نور، روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴).

۳. در المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

۴. احزاب، آیه ۳۳.



خانه‌ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار بالایی برخوردار است. آری! خانه‌ای که اصحاب کسا را در بر می‌گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می‌کند، باید مورد احترام قاطبه مسلمانان باشد.

اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر ﷺ تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟ چگونه احترام آن خانه را شکستند، و خودشان صریحاً به آن اعتراف دارند؟ این حرمت‌شکنان چه کسانی بودند، و هدفشان چه بود؟

### ۳. هتک حرمت خانه آن حضرت!

با این همه سفارشهای مؤکد، متأسفانه برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتک آن پرداختند، و این مسئله‌ای نیست که بتوان آن را پرده‌پوشی کرد.

در این مورد نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می‌کنیم، تا روشن شود مسئله هتک حرمت خانه زهرا علیها السلام و رویدادهای بعدی، امری تاریخی و مسلم است؛ نه یک افسانه! و با اینکه در عصر خلفا سخت‌گیری فوق‌العاده‌ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام در کار بود ولی به حکم اینکه «حقیقت شیء

نگهبان آن است» این حقیقت به طور زنده در کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است. در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرنهای نخستین در نظر می‌گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

**الف) ابن ابی شیبه، محدث معروف اهل سنت، در کتاب «المصنّف»**

ابوبکر ابن ابی شیبه (۱۵۹-۲۳۵) مؤلف کتاب المصنّف به

سندی صحیح چنین نقل می‌کند:

«إِنَّهُ حِينَ بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ يَدْخُلَانِ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَيُشَاوِرُونَهَا وَيَرْتَجِعُونَ فِي أَمْرِهِمْ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ خَرَجَ وَدَخَلَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ، فَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا بَعْدَ أَبِيكَ مِنْكَ، وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا ذَاكَ بِمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرُهُمْ أَنْ يُحْرِقَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتَ.

قال: فَلَمَّا خَرَجَ عُمَرُ جَاؤُوهَا، فَقَالَتْ: تَعْلَمُونَ أَنَّ عَمْرًا قَدْ جَاءَنِي، وَ قَدْ حَلَفَ بِاللَّهِ لَئِنْ عُدْتُمْ لِيَحْرِقَنَّ عَلَيْكُمُ الْبَيْتَ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَيَمِضَيْنَ لِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ.

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه

فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند، و این مطلب به عمر بن

خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو و بعد از پدرت تو هستی؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را هنگامی که شما در آن هستید آتش می‌زنم، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می‌دهد!.<sup>۱</sup>

تکرار می‌کنیم که این رویداد در کتاب المصنّف با سند صحیح نقل شده است.

(ب) بلاذری، محدّث بزرگ دیگر اهل سنت، در کتاب «انساب الاشراف»

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب انساب الاشراف بدین نحو نقل می‌کند:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يُبَايِعْ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ! فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى الْبَابِ.

۱. مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۵۷۲، کتاب المغازی.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا بِنَّ الْخَطَّابِ، أَتَرَكَ مُحْرِقًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ،  
وَذَلِكَ أَقْوَىٰ فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ...<sup>۱</sup>

ابوبکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد تا بیعت کند؛ ولی علی علیه السلام از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش‌زا) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبه‌رو شد، فاطمه گفت: ای فرزند خطَّاب، می‌بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!.

#### ج) ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مؤلف کتاب تأویل مختلف الحدیث، و ادب الکاتب و... است.<sup>۲</sup> وی در کتاب الامامة و السياسة چنین می‌نویسد:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ (رَضِيَ) تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عُمَرَ فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَسْتَخْرُجَنَّ أَوْ

۱. انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۶، چاپ دار معارف، قاهره.

۲. الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۳۷.

لَا حَرْقَئَهَا عَلَيَّ مِنْ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ فَقَالَ،  
وَإِنَّ!<sup>۱</sup>

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافتند و در خانه علی گردآمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی رضی الله عنه آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست بیرون بیاید یا خانه را با شما آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد!».

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناک‌تر و دردناک‌تر نوشته است، او می‌گوید:

«ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا فَاطِمَةَ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ أَبِي الْقُحَافَةِ فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ صَوْتَهَا وَ بُكَائَهَا انْصَرَفُوا وَ بَقِيَ عُمَرُ وَ مَعَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا لَهُ بَايِعْ، فَقَالَ: إِنَّ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَه؟ فَقَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَكَ...!<sup>۲</sup>

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند،

۱. الامامة و السياسة ابن قتیبه، ص ۱۲، چاپ مکتبه تجاریه کبری، مصر.

۲. همان مدرک، ص ۱۳.

هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی‌قحافه رسید، افرادی که همراه عمر بودند هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند؛ ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی‌بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی علیه السلام گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می‌زنیم...».

این بخش از تاریخ برای علاقه‌مندان به شیخین قطعاً بسیار سنگین و ناگوار است، لذا برخی در صدد بر آمدند در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی‌الحدید استاد فن تاریخ، این کتاب را از آثار او می‌داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می‌کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ حذف شده است، در حالی که همان مطالب در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید آمده است.

زرکلی در کتاب الأعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند و می‌افزاید: برخی از علما در این نسبت نظری دارند؛ یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد؛ نه به خویش.<sup>۱</sup> الیاس سرکیس نیز این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌شمارد.<sup>۲</sup>

۱. معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. الأعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۳۷ (چاپ دارالعلم للملایین، بیروت).

**(د) طبری و تاریخ او**

مورّخ معروف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند:

«أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ وَ فِيهِ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ رِجَالٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ وَ اللَّهِ لَا أُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ الزُّبَيْرُ مُضَلِّتًا بِالسَّيْفِ فَعَثَرَ فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَوَثَبُوا عَلَيْهِ فَأَخَذُوهُ»<sup>۱</sup>.

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که طلحه و زبیر و گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند».

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می‌پذیرفت اما اینکه این‌گونه بیعت چه ارزشی دارد؟ قضاوت آن با خوانندگان است.

**(ه) ابن عبد ربّه و کتاب «العقد الفرید»**

شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربّه اندلسی مؤلف کتاب

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳، چاپ بیروت.

العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جستند، می نویسد:

«فَأَمَّا عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ وَالزُّبَيْرُ فَقَعَدُوا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ، عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَوَا فَقَاتِلَهُمْ، فَأَقْبَلَ بِقَبَسٍ مِنْ نَارٍ أَنْ يُضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتَحْرِقَ دَارَنَا؟! قَالَ: نَعَمْ، أَوْ تَدْخُلُوا فِيهَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ! ۱»

علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبه رو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر اینکه در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید! ۱.

تا اینجا بخشی که در آن تصریح به تصمیم به هتک حرمت شده است پایان پذیرفت، اکنون به بخش دوم که حاکی از جامعه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می پردازیم! مبدا تصور شود که

۱. عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳، چاپ مکتبه هلال.



قصدها تنها ارباب و تهدید بود تا علی علیه السلام و یارانش را مجبور به بیعت کنند، و هدف عملی ساختن چنین تهدیدی را نداشتند.

### یورش انجام گرفت!

تا اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کرده‌اند به پایان رسید. گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی دیگر به اصل فاجعه؛ یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده‌اند و اینک مدارک یورش و هتک حرمت به خانه حضرت فاطمه علیها السلام (در این بخش نیز در نقل مصادر، غالباً ترتیب زمانی را در نظر می‌گیریم):

### (و) ابو عبید و کتاب «الاموال»

ابو عبید، قاسم بن سلام (م ۲۲۴) در کتاب الاموال که مورد اعتماد فقهای اهل سنت است، می‌نویسد:

«عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادتش به خانه او رفتم. پس از گفتگوی زیاد گفت: ای کاش سه چیز را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم، ای کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام، انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر

سؤال می‌کردم؛ یکی از آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم ای کاش انجام نمی‌دادم این است که: «وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَإِنْ أُغْلِقَ عَلَيَّ الْحَرْبُ؛ ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی‌گشودم و آن را به حال خود وامی‌گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود».<sup>۱</sup>

ابوعبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم أكشف بيت فاطمة و تركته...» می‌گوید: «كذا و كذا» و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ابوعبید، هر چند روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر برتافته؛ ولی محققان کتاب الأموال در پاورقی می‌گویند: جمله‌های حذف شده در کتاب میزان الاعتدال - به نحوی که بیان گردید - وارد شده است، افزون بر آن، طبرانی در معجم خود و ابن عبد ربّه در عقد الفرید و افراد دیگر جمله‌های حذف شده را آورده‌اند. (دقت کنید!)

### (ز) طبرانی و «معجم الكبير»

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) که ذهبی در

۱. الأموال، پاورقی ۴، چاپ نشر کلیات ازهریه، نیز ص ۱۴۴، چاپ بیروت. ابن عبد ربّه در عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳ نیز آن را نقل کرده است، چنان که خواهد آمد.

میزان الاعتدال وی را معتبر می‌داند.<sup>۱</sup> در کتاب المعجم الکبیر که کراراً چاپ شده، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید، یادآور می‌شود:

ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد و گفت: ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم، سه چیز را انجام می‌دادم و سه چیز را از رسول خدا سؤال می‌کردم: «أَمَّا الثَّلَاثُ اللَّائِي وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلُهُنَّ، فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَكْشِفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ...؛ آن سه چیزی که آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم، آرزو می‌کنم ای کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم!».<sup>۲</sup>

این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر عملی شد و در خانه را به زور (یا با آتش زدن) گشودند.

### ح) باز هم ابن عبد ربّه و «عقد الفرید»

ابن عبد ربّه اندلسی مؤلف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند:

«من در بیماری ابی‌بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او

۱. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. معجم الکبیر طبرانی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۳۴، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

گفت: آرزو می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است: «وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا أَغْلَقُوهُ عَلَيَّ الْحَرْبِ؛ ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند».<sup>۱</sup>

در بحثهای آینده نیز اسامی و عبارات شخصیت‌های دیگری که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده‌اند، خواهد آمد.

#### ط) سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) که به دلیل زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه ع را نقل می‌کند. او می‌گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا؛ عمر در روز اخذ بیعت برای ابی‌بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد!».<sup>۲</sup>

۱. عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳، چاپ مکتبه الهلال.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷، شماره ۲۴۴۴؛ ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷، چاپ دارالمعرفة، بیروت. در ترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الملل والنحل»، ج ۳، ص ۲۴۸-۲۵۵ مراجعه شود.

**ی) مبرّد در کتاب «کامل»**

ابن ابی الحدید می نویسد: محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار مشهور، در کتاب الکامل، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می نویسد، و چنین یادآور می شود:

«وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ عَنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَ لَوْ أُغْلِقَ عَلَيَّ  
الْحَرْبُ»<sup>۱</sup>.

**ک) مسعودی و «مروج الذهب»**

مسعودی (م ۳۲۵) در مروج الذهب می نویسد: «آنگاه که ابوبکر در حال احتضار بود چنین گفت:

سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم؛ یکی از آن سه چیز این بود: فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَتَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا!؛ آرزو می کردم که ای کاش حرمت خانه زهرا را هتک نمی کردم. وی در این مورد سخن زیادی گفته است!!»<sup>۲</sup>.

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایشهای موافقی دارد؛ ولی اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است. البتّه سبب را خدا می داند و البتّه بندگان خدا هم اجمالاً می دانند!

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۶ و ۴۷، چاپ مصر.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱، چاپ دارالاندلس، بیروت.

## ل) ذهبی و کتاب «میزان الاعتدال»

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال از محمد بن احمد کوفی حافظ نقل می‌کند که در محضر احمد بن محمد معروف به ابن ابی دارم، محدث کوفی (م ۳۵۷)، این خبر خوانده شد:

«إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ؛ عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد!»<sup>۱</sup>

## م) عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علي»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

«عمر گفت: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ، لَيُخْرِجَنَّ أَوْ لَأُخْرِقَنَّهَا عَلِيٌّ مَنْ فِيهَا...! قَالَتْ لَهُ طَائِفَةٌ خَافَتِ اللَّهَ وَرَعَتِ الرَّسُولَ فِي عَقْبِهِ: يَا أَبَا حَفْصٍ، إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ...! فَصَاحَ: لَأَيُّبَالِي وَإِنْ...! وَاقْتَرَبَ وَقَرَعَ الْبَابَ، ثُمَّ ضَرَبَهُ وَاقْتَحَمَهُ... وَبَدَّأَهُ عَلِيٌّ... وَرَنَّ حِينْدَاكَ صَوْتُ الرَّهْرَاءِ عِنْدَ مَدْخَلِ الدَّارِ... فَإِنَّ هِيَ إِلَّا طَنِينَ اسْتِغَاثَةٍ...<sup>۲</sup>؛

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاورد یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم.

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹، شماره ۵۵۲.

۲. عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷.

عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و پس از پیامبر ﷺ رعایت منزلت او را می‌کردند، گفتند:

ای اباحفص، فاطمه در این خانه است. بی پروا فریاد زد: باشد! نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید و وارد خانه شد. علی علیه السلام پیدا شد...

طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...!

\* \* \*

این بحث را با حدیث دیگری از مقاتل ابن عطیه در کتاب الامامة و الخلافة پایان می‌دهیم (هر چند هنوز ناگفته‌ها بسیار است!).

او در این کتاب چنین می‌نویسد:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ مَا أَخَذَ الْبَيْعَةَ لِنَفْسِهِ مِنَ النَّاسِ بِالْإِزْهَابِ وَالسَّيْفِ وَالْقُوَّةِ أَرْسَلَ عُمَرَ وَقُنْفُذًا وَجَمَاعَةً إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عليها السلام وَجَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَأَحْرَقَ بَابَ الدَّارِ!...!؛ هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه علیهما السلام فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد...».

۱. الامامة و الخلافة، ص ۱۶۰-۱۶۱، تألیف مقاتل بن عطیه که با مقدمه‌ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین الشمس قاهره به چاپ رسیده (چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ).

در ذیل این روایت، تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است.

### نتیجه:

با این همه مدارک روشن که عموماً از منابع اهل سنت نقل شده، باز بعضی از آنان تعبیر «افسانه شهادت» را به کار می‌برند و این حادثه تلخ را ساختگی می‌پندارند! اگر اصرار آنها بر نفی این حقایق نبود ما نیز بحث را این مقدار گسترش نمی‌دادیم.

امیدواریم بیان این حقایق افراد خفته را بیدار کند، تا حقایق تاریخی را در لابه‌لای تعصبات پنهان نسازند و آنها را انکار نکنند.

وما علینا إلا البلاغ